

پــژوهــش هــای

ایــــران شنــــاســی

پـرســش و پــاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

نوشتاری کوتاه از وبگاه ایران شنــاسی

«معرفی یک کتاب ایران شناسی»

ترجمه ی دکتر محمودرضا افتخارزاده

نویسنده ، پژوهنده و گزارنده ی ایرانی

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

*****

معرفی یک کتاب ایران شناسی:



اوضاع علمی فرهنگی اجتماعی

ایران در روزگار پهلوی

تالیف:

فیلسوف و مورخ نامدار مصری

دکترعبدالرحمن بدوی

(۱۹۱۷-۲۰۰۲میلادی)

ترجمه

محمودرضاافتخارزاده

جاپ اول.تهران. ۱۳۹۴خورشیدی

۲۰۵ صفحه . در قطع رقعی

***

معرفی مولف؛ از مقدمه ی مترجم کتاب:

«عبدالرحمن بَدَوی در ساعت دوی بامداد روز چهارم ماه فوریه‌ی سال ۱۹۱۷ میلادی در روستای شرباص، در استان دمیاط مصر، بر کرانه‌ی نیل بزاد!....عبدالرحمن بَدَوی در سال ۱۹۴۳ میلادی رساله‌ی دکترای فلسفه‌اش را با عنوان «اَلزّمانُ الوجودی» نوشت و در ۲۹ ماه مه ۱۹۴۴ میلادی از آن دفاع کرد و به درجه‌ی «دکترای ادبیات در فلسفه» دست یافت! رساله‌ی دکترای او در سال ۱۹۴۵ میلادی با خلاصه‌ی جامعی از آن به زبان فرانسه به چاپ رسید!.... عبدالرحمن بدوی از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ میلادی استاد میهمان در دانشکده‌ی الهیات و علوم اسلامی «دانشگاه تهران» بود و به تدریس «تصوّف و فلسفه اسلامی» پرداخت و برای استادان و دانشجویان ایرانی در یکشنبه هر هفته کنفرانس عمومی می‌داد...دکتر عبدالرحمن بدوی، فیلسوف و مورخ نامدار مصری یکی از پرکارترین فلاسفه‌ی تاریخی و معاصر بشمار می رود! آثار تألیفی او هرکدام یک «شاهکار» است! تألیف چند «دانشنامه» به تازی و فرانسه به ویژه دانشنامه‌های فلسفه و مذاهب و...، هر کدام به تنهایی می تواند عمر یک نویسنده را به خود اختصاص دهد! ولی بدوی «دانشنامه‌ی فلسفه» را به زبان فرانسه و تازی با استانداردهای آکادمیک در دو جلد و سه هزار صفحه‌ی دو ستونه نوشته یا دانشنامه‌ی «مذاهب اسلامی» را در دو هزار صفحه تألیف کرده است! در بخش ترجمه، پیچیده ترین آثار فلسفی – تاریخی غرب را از آلمانی و فرانسه با چنان قوّت قلمی ترجمه کرده که به مؤلف و متن اثر، اعتباری دو چندان بخشیده است! ترجمه‌ی آثار فلسفی برترین نوابغ فلسفه‌ی کلاسیک و مدرن غرب و تألیفاتی آنچنان سنگین و وزین و پرمایه، موجب رشک بسیاری از تازیان شده است....»ازمقدمه ی مفصل مترجم کتاب در معرفی مرحوم دکتربدوی.



چندصفحه ای از متن کتاب: (از ص۱۱۶ تا ۱۲۱ کتاب)

۴–۱۰– اصلاحاتِ دینی

«.... در همان ایام برخی علمای دینی کوشیدند تا سخنان و نوشته‌های اصلاحی‌شان را در مجله‌ای ماهانه به نام «گفتار ماه» به چاپ رسانند! از دیگر سو در شمال شرق تهران مسجد و حسینیه‌ای ساختند و نامش را «حسینیه ارشاد» گذاشتند! این حسینیه در دهه‌ی شصت و اوایل دهه‌ی هفتاد میلادی در ارائه‌ی آراء و افکار اصلاح طلبان دینی نقش بسیار برجسته‌ای ایفاء کرد! «حسینیه ارشاد» در سال ۱۹۷۳ میلادی پیش از رسیدن من به تهران بسته شد! در این حسینیه بود که دکتر «علی شریعتی» پیدا شد! شریعتی در سال ۱۹۳۳ میلادی در خراسان بزاد! پدرش استاد «محمد تقی شریعتی» عالم دینی روشنفکری بود! شریعتی در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد درس خواند و در همان دانشکده بود که فعالیت‌های سیاسی خویش را آغاز کرد! و این مصادف بود با ایام دولت دکتر محمد مصدق! سپس شریعتی به پاریس رفت و از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴ میلادی در سوربن (؟!)درس خواند! در مدت اقامت در پاریس با مبارزان الجزایری و حرکت‌های آزادی‌بخش فعال در پاریس ارتباط برقرار کرد! پس از دریافت درجه‌ی دکتری از دانشگاه پاریس (؟!) به ایران بازگشت تا در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه مشهد استاد

تاریخ باشد! سپس به تهران رفت و در حسینیه‌ی ارشاد تهران سخنرانی‌هایی ایراد کرد و شمار بسیاری از جوانان را پیرامون خویش گرد آورد! و از آنجا که محتوای سخنانش سیاسی انقلابی و ضد حکومت محمدرضا شاه پهلوی بود، زندانی شد و هیجده ماه در زندان بود! در بهار سال ۱۹۷۷ میلادی ایران را ترک کرد و به لندن رفت و در آنجا دچار سکته‌ی قلبی شد و در ۱۹ جولای ۱۹۷۷ میلادی درگذشت!

گوهر پیام شریعتی زنده ساختن «اسلام سیاسی» از این سه راه بود:

۱ - توجه تام و تمام به بُعد اجتماعی اسلام و نادیده گرفتن بُعد معنوی، عبادی آن! یعنی تفسیر مادی و دنیوی دین!

۲ - تفسیر مادی و دنیوی قرآن بر این اساس که قرآن به مسائل اجتماعی بیشتر بها می‌دهد نه به عبادات فردی! برای همین منظور، شریعتی مفاهیم اساسی قرآن را با معانی و مفاهیم مادی غربی سنجید و تحلیل کرد تا بگوید که معانی و مفاهیم اساسی قرآن مدلولی «دینامیکی» دارند نه «استاتیکی»! از این رو، «امت» یعنی «گروه انقلابی مترقّی»! و «قبله» یعنی «هدف» یا پیش به سوی پیشرفت اجتماعی توده‌ها!

۳ - بیان تضاد مطلق! یا ناسازگاری سفت و سخت میان جامعه‌ی اسلامی سالم و جامعه‌ی اروپایی دموکراتیک سرمایه داری! در این رابطه می‌گوید که غرب برای بهره‌کشی از جهان اسلام، خردِ جمعیِ جوامع اسلامی را از حقیقتِ اسلام دور کرده است! و دستاوردهای تمدن اروپایی در خدمت اهداف استعماری اروپاست تا مسلمانان را تسلیم خواسته‌ها و نیازهای سرمایه‌داری غرب بسازد! از نظر شریعتی حتی آزادی زن وسیله و شکلی از اشکال سیطره‌ی استعماری دولت‌های غربی است!

درست است که همین معانی و مفاهیم در سخنان علمای سنتی دینی هم هست و در واقع محتوای سخنرانی‌ها و منبرهای هفتگی‌شان را تشکیل می‌دهد ولی آنچه در سخنان «شریعتی» تازگی دارد، شیوه‌ی بیان افکار و آرای اوست! «شریعتی» باکی ندارد تا از ادبیات افرادی مانند «فرانتز فانون» و «ژان پل سارتر» استفاده کند و اصطلاحات و واژگانی چون: «دیالکتیک، تضاد، دینامیک، فلسفه‌ی تاریخ، ماتریالیسم تاریخی، اصالت» و ... و ... را به کار برد! خلاصه آن که گفتار و نوشتار شاعرانه‌ی شریعتی آکنده و آراسته به این واژگان و اصطلاحات این دسته از نویسندگان غربی است که خودشان را «نویسندگان انقلابی» در جهان عرب و اسلام خصوصاً و جهانِ سوم عموماً می‌پندارند! و از آنجا که شریعتی آراء و افکارش را از اسلام می‌داند، به ناچار باید آنها را به آیاتی از قرآن بیاراید ولی آیات قرآن را تأویل و تفسیری ساختگی می‌کند تا بتواند دیدگاه‌های خویش را به آیات قرآن مستند سازد! لیک در واقع اگر سخنان‌اش را بشکافی هیچ معنای عینی و عملی از آنها در نمی آید! به همین دلیل «انقلاب اسلامی» پس از پیروزی در سال ۱۹۷۹ میلادی تا کنون نتوانسته هیچ یک از آرای شریعتی را جامه‌ی عمل پوشاند چون عملی نیست! با وجودی که در برخی از محافل انقلاب، شریعتی هوادارانی سرسخت داشته و دارد! چراکه شریعتی را از «مبارزان» می‌شمارند یعنی از کسانی که در پیروزی «انقلاب» نقش و سهم داشته اند! اما نمی‌دانم اگر «شریعتی» زنده بود، امروز چه موضع و سرنوشتی داشت!؟ چه بسا که اگر زنده بود سرنوشت «بنی صدر» را پیدا می‌کرد!

من فرصت آن را نیافتم تا «شریعتی» را ببینم! چرا که وقتی او در فرانسه بود (۱۹۶۰-۱۹۶۴) من در فرانسه نبودم و هنگامی که من در ایران بودم (از سپتامبر ۱۹۷۳ تا جولای ۱۹۷۴ و سپس فوریه ۱۹۷۵ م) او متواری و سپس در

زندان بود! ولی در جولای ۱۹۷۷ میلادی که در پاریس بودم دیدم که دیوارهای سوربن و پیرامون آن آکنده از نام شریعتی است! نام وی را با خطِ بسیار درشت بر در و دیوار نوشته بودند! روزی در قهوه‌خانه‌ای در خیابان «سَن ژِرمان» نشسته بودم، که دانشجویی آلمانی نزدم آمد، او در مطالعات اسلامی داشت تخصّص می‌گرفت و در کنفرانس‌های من در «سوربن» شرکت می‌کرد! همراه وی دانشجویی ایرانی بود! دانشجوی ایرانی به من گفت که دانشجویان ایرانی می خواهند مجلس یادبودی برای «علی شریعتی» برگزار کنند و از من می خواهند که در این مجلس سخنرانی کنم! پاسخ دادم که من فرصت آشنایی با شریعتی را پیدا نکردم و از وی چیزی هم نخوانده ام، از این رو نمی توانم از او سخنی بگویم! دانشجوی ایرانی به من گفت: ولی او مقدمه‌ی کتاب شما «شخصیّات قَلِقَه فیِ الاسلام» را به فارسی ترجمه کرده است و بسیاری وقت‌ها از شما با تحسین بسیار یاد می‌کرد و ما را تشویق به خواندن کتاب شما می‌نمود! بار دیگر عذر خواستم که من در فعالیت‌های سیاسی در پاریس شرکت نمی کنم و من می دانم که «پلیس فرانسه» فعالیت‌های شما را زیر نظر دارد! به این بهانه بود که توانستم از این تنگنا رها شوم! آنچه «شریعتی» را در چشم و دل سنّیان عزیز می‌کند، اقرار او به خلافتِ ابوبکر صدیق[1] است! شریعتی در این رابطه روایاتی هم می‌آورد از جمله:

۱ - این که پیامبر (ص) دستور داد تا درهایی که به مسجد رسول در مدینه باز می‌شدند، ببندند جز در خانه‌ی ابوبکر را! در حالی که شیعه این روایت را انکار می کند و دلیل می‌آورد که راوی این روایت «عکرمه» است و عکرمه نزد شیعیان دروغگو است!

۲ - و این که پیامبر (ص) در آخر عمرش به سختی بیمار شد تا آنجا که نتوانست با نمازگزاران نماز گزارد، لذا «ابوبکر» جای او را در نماز گرفت! و چون حال پیامبر خوب شد به مسجد آمد و امامت نماز را نپذیرفت و در کنار «ابوبکر» به نماز ایستاد! در حالی که شیعه این خبر را ضعیف می داند!

۳ - «شریعتی» به دو آیه در قرآن به اعتبار «شورا» استناد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که این دو آیه، خلافت شورایی یعنی انتخاب خلیفه یا خلیفه‌ی انتخابی را تایید می کنند! و این موضوعی است که شیعه آن را انکار می‌کند زیرا شیعه خلافت را به وراثت می‌داند که پس از رسول (ص) به علی (ع) می‌رسد و از علی به پسرش حسن و سپس به پسرش حسین و به پسر حسین؛ علی بن حسین و به پسر علی؛محمد بن علی و به پسرش؛ جعفر بن محمد و به پسرش؛ موسی بن جعفر و ... تا آخر!

---

[1] این کژروی ها پیمودن بیراهه‌ی سید جمال بود! آن زنده‌یاد می‌خواست جامع جمیع جهات باشد! هم اقبال و هم سید جمال باشد، هم کامو و سارتر و ماسینیون و گورویچ و فرانتز فانون و ... باشد آن سان که می‌خواست هم ابوذر و هم بلال و رُشَید و حُجر و هم اصحابِ کُبار باشد! تنها چیزی که نمی‌خواست باشد «ایرانی» بود! چرا که با هویت، فرهنگ و تاریخ ایران بیگانه بود! مماشاتِ او با «تسنّن» ناشی از «تازی زدگی» او بود! از همین رو برای «خلافت خون‌خوار عثمانی» اشک می‌ریخت و سوگوار بود! زنده یاد شریعتی با سرشتی چپ و تازی‌زدگی محض به «نهضت ملّی صفویه» می‌تاخت تا «ضدّ ایرانی» بودن خویش را ثابت کند! به همین دلیل امروز، پان‌عربیسم و وهّابیانِ حجاز و عراق و شام به یاوه‌های ضدّ ایرانی زنده یاد شریعتی از جمله به کتاب ضدایرانی «تشیّعِ صفوی» او استناد می‌کنند! زنده یاد شریعتی نسل‌هایی را به بیراهه و کژ راهه برد! بی‌گمان کژروی‌های زنده یاد شریعتی ناشی از «چپ زدگی»، «تازی زدگی» و «آگاهی کاذب» او بود! (مترجم)

شریعتی در کتاب «تشیّع علوی و تشیّع صفوی» می‌گوید: اسلام در تاریخ نیرومند بود اگر مسلمانان اختلافات‌شان را کنار می‌گذاشتند، در این صورت قهرمانان سنی مانند صلاح الدین ایوبی، قهرمانان شیعه نیز می‌بودند! و می‌گوید: علی (ع) به فاطمه (ع) گفت که وی با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت خواهد کرد! ولی علمای شیعه تاکید می‌کنند که علی (ع) پس از وفات فاطمه (ع) با ابوبکر بیعت کرد و بر این باورند که فاطمه (ع) سخنانی گفت که در آن بر عدم شرعی بودن انتخاب خلیفه تاکید نمود!

شریعتی به خاطر ابراز این آرا و افکار که به عقاید «اهل سنت» بسیار نزدیک است مورد یورش برخی علمای شیعه مانند آیت الله «ناصر مکارم» قرار گرفت که در نقد آراء شریعتی در مجله‌ی «مکتب اسلام» (سال ۱۳.شماره ۱. ۱۹۷۲ میلادی) مقاله‌ای نوشت با عنوان «آیا حکومت اسلامی بر پایه‌ی شوراست؟» (ص ۷۶-۷۸). و نیز مورد یورش مقاله‌ای قرار گرفت که با امضای «حسینی» و نام «دکتر چه می‌گوید؟» منتشر شد!

شریعتی برای نزدیک ساختن سنی و شیعه به یکدیگر، بر صفویان تاخت[۲] که آنان بودند که آتش اختلاف را روشن کردند و خطیبان را واداشتند تا در مساجد و منابر ابوبکر و عمر را لعن کنند و در برگزاری سوگواری عاشورا مبالغه کردند و موارد اختلاف میان شیعه و سنی را آشکار ساختند! شریعتی در کتاب یاد شده در این باره به تفصیل سخن گفته است!

و نیز شریعتی در چشم و دل برخی عزیز بود که به اسلام صوری و شکلی و عبادی می‌تاخت و علمای دین را متهم می‌ساخت که به گوهر اسلام که نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و حمایت از محرومان است توجهی ندارند و می‌گفت: ما احمقانه با سنّیان در ستیزیم که این جماعت، دست بسته نماز می‌خوانند و این جماعت دست باز!

محبوبیت دیگر «شریعتی» یورش او به مارکس و سوسیال کمونیست‌های اروپایی بود! زیرا اینان به گفته‌ی شریعتی توجهی به جهان سوم ندارند و دولت‌های استعمارگر غربی که جهان سوم را غصب کرده و ثروت‌هایش را می‌مکد از یاد برده‌اند!

شریعتی اگر «مارکس» را از رهبری فکری‌اش رانده بود، محمد (ص) و علی (ع) را به جای «مارکس» نشانده بود! چراکه تأکید داشت پیامبر (ص) مدافع طبقه‌ی کارگر بود و می‌گفت که همه‌ی پیامبران از توده‌ها و طبقات فقیر جامعه برخاسته‌اند!».



---

[۲] آن زنده‌یاد بر سر شاخ نشسته بود و داشت بن می‌برید و برید! آن زنده‌یاد آنچنان دچار مستی پندار و گفتار بود که نمی‌دانست چه می‌گوید! او نمی‌دانست که حمله به «صفویه» یعنی حمله به نجاتِ ایران، حمله به هویت ملی، تمامیت ارضی و استقلال ایران! و این ناشی از آگاهی کاذب او به تاریخ و فرهنگ ملی ایران بود! آن زنده‌یاد چپ زده‌ای تازی زده بود و این دو بیماری او را دچار شیفتگی شگفتی کرده بود! او هرگز به ایران، فرهنگ و هویت ایرانی نیندیشید چراکه بشدت استحاله شده بود و در چپ زدگی و تازی‌زدگی دیگر جایی برای «ایرانی بودن» و ایرانی اندیشیدن نیست! آن زنده‌یاد نمی‌دانست و نمی‌توانست بداند که «تسنن» یعنی عربیت مطلق، یعنی قومیت عربی که در ذات و بنیان با زبان، فرهنگ و هویت ملی و تمامیت ارضی ایران در تضاد مطلق است! آن زنده یاد نمی‌فهمید که «تسنن» یعنی قبول اشغال ایران! «تسنن» یعنی قبول خلافت تازیان اموی و عباسی! تسنن یعنی نفی استقلال ملی ایران، نفی زبان پارسی، نفی میراث چند هزار سال تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران! آن روان شاد خردِ جمعی تاریخی قومِ نخبه‌ی ایرانی را در برخورد با اسلام درنیافت! و نتیجه‌ی آگاهی های کاذب او تباهی چند نسل بود! و میراثِ او اینک دستاویزِ پان عربیست‌های وهابی و بعثی علیه مصالح و منافع و حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی ایران گردیده است! (مترجم)



اَلدِّراســاتُ الایــرانیِّـــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفیّةِ ایرانَ اَلتّاریخیّة والثّقافیّة والْحضاریّة

للباحثِ الکاتب و المترجم الایرانی

الدکتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH

Iranian writer , Researcher & Translator

***